

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد وآله الطاهین

مطالعات قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال هفتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سر دبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
www.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com بانک اطلاعات نشریات کشور

ویراستار انگلیسی: دکتر محمود کریمی / ویراستار عربی: دکتر محمدجواد صادقی مجید

۲۳۰ صفحه / ۵۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: معاونت پژوهشی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: mag@isu.ac.ir

تمثیل‌های جامعه‌شناسانه در نصوص اسلامی

محمود تقی‌زاده داوری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۳

چکیده

مقاله حاضر به یکی از مسایل إلهیات اجتماعی با عنوان تمثیل‌های جامعه‌شناسانه پرداخته است. إلهیات اجتماعی به رشته‌ای اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند تا نقطه‌نظرات و دیدگاه‌های رهبران دینی (خداوند، پیامبران و امامان) در زمینه حیات اجتماعی انسان و مسایل و لوازم و عوارض ذاتی و عرضی مرتبط با آن را از طریق پژوهش در متون دینی روشن سازد.

این قبیل پژوهش‌ها به غایت ضروری و با اهمیت‌اند زیرا دیدگاه رهبران دینی برای بهبود زندگی جمعی‌مان را به ما می‌آموزند و تکمله‌ای بر پژوهش‌های فلسفی (فلسفه اجتماع) و پژوهش‌های تجربی (جامعه‌شناسی) محسوب می‌شوند. این پژوهش‌ها در عین حال می‌توانند، گامی در مسیر دستیابی به نظریه اجتماعی اسلامی در نظر گرفته شوند.

تحقیق در مسئله تمثیل‌های جامعه‌شناختی در متون دینی کاری نو و بی‌سابقه است. در این تحقیق، سه دسته از تمثیل‌ها در قالب تمثیل‌های اندام‌واره‌ای، تمثیل‌های مکانیکی و تمثیل‌های میدانی، استخراج و شرح داده شده‌اند. اگرچه این تمثیل‌ها، در متون اسلامی متعددی موجود بوده‌اند، ولی هیچگاه با رویکردی جمعی و جامعه‌شناسانه مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. نوآوری مقاله حاضر نیز در همین نگرش جامعه‌شناسانه به این متون و شرح و توضیح آنها می‌باشد. این تحقیق و نظایر آن، پای متون اجتماعی اسلام را به زندگی روزمره جمعی ما باز کرده و زمینه بهره‌گیری از آنها در بهبود اوضاع و شرایط مختلف اجتماعی را فراهم می‌آورند. تعداد و تکثر تمثیل‌های جامعه‌شناختی در متون دینی در عین حال حاوی این نکته است که حیات اجتماعی انسان دارای واقعیتی کاملاً غامض، مبهم، و پیچیده است که تنها از طریق تشبیه و تمثیل و استعاره می‌توان از موجودیت آن پرده برداشت.

واژگان کلیدی

تمثیل، تشبیه، تمثیل جامعه‌شناسانه، متون اسلامی، متون شیعی، إلهیات اجتماعی.

مقدمه

مقصود از تمثیل‌های جامعه‌شناسانه^۱، تشبیهاتی است که در زمینه زندگی اجتماعی انسان‌ها، روابط جمعی بشر، و تعاملات نوعی افراد به کار رفته است. به عنوان مثال، در ادبیات شعری فارسی دو تمثیل مشهور که نمایانگر دو تلقی متفاوت از ذات انسان است و طبعاً دو دستورالعمل اخلاقی متفاوت را دربر دارد، دیده می‌شود: یکی، تمثیل جاودانه سعدی شیرازی است به بدن انسان:

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، ۱۳۶۸، ص ۳۵)

این تمثیل که بر سرشت خیر و ذات نیک انسان بنا نهاده شده و نگاه خوش‌بینانه‌ای به انسان و روابط دگرخواهانه او دارد، در راستای همین ذات و جوهر، بشر را به تفاهم، تعاون، و تعاضد با یکدیگر توصیه می‌کند و از او می‌خواهد تا در معاشرت‌ها و مصاحبت‌های خود، همواره دلسوزی، غمخواری و گره‌گشایی از دیگران را ملتزم باشد. ولی دیگری، تمثیل معروف ملک‌الشعرا بهار است به میدان نبرد:

زندگی جنگست جانا بهر جنگ آماده شو	نیست هنگام تأمل بی‌درنگ آماده شو
درره ناموس ملک و ملت و خویش و تبار	با نشاط شیر و با عزم پلنگ آماده شو
همچو شیر سخت دندان یا عقاب تیزچنگ	تا مرادخویش آری به چنگ آماده شو

(بهار، ۱۳۸۷، ص ۵۱۷)

این تمثیل، از ذات شرّ و جوهر بد آدمی حکایت دارد و دید خوش‌بینانه‌ای از مراودات و تعاملات انسانی ارائه نمی‌دهد، بلکه عرصه نبرد و جنگ منافع را پیش‌روی او ترسیم می‌کند و وی را به تهیّ و تجهیز جهت مراقبت، مواظبت و رقابت در کسب منافع ترغیب می‌نماید.

به هر تقدیر، مقصود از متون اسلامی، مجموعه آیات شریفه قرآنی؛ احادیث پیامبر اسلام^۹ و روایات منقول از امامان شیعه امامیه است که بخش مهمی از آنها به عرصه نهادهای اجتماعی انسان از قبیل خانواده و همسرگزینی؛ آموزش و سوادآموزی؛ ریاست

و حکمرانی؛ معیشت و سوداگری؛ فصل خصومات و قضاوت‌گری؛ آئین‌های دینداری و تقدس‌جویی؛ جنگ و صلح‌طلبی، و در یک کلام به إلهیات اجتماعی اختصاص یافته است.^۲ تمثیل‌ها و تشبیهات جامعه‌شناسانه در همین متون وجود داشته و مقاله حاضر درصدد است تا آنها را اولاً استخراج کرده و ثانیاً دسته‌بندی نموده و ثالثاً تفسیر نماید.

باید توجه داشت که این قبیل پژوهش‌ها در حوزه قرآن و حدیث با رویکرد جامعه‌شناسانه، هم زمینه تخصصی شدن و پدیدآمدن شاخه‌های نو و در نتیجه بسط و گسترش حوزه مطالعات قرآنی و حدیثی را موجب می‌شود، و هم مطالعات بین‌رشته‌ای (بین رشته إلهیات و رشته علوم اجتماعی) را توسعه می‌بخشد و به رشد و بالندگی علوم انسانی و اجتماعی کمک می‌کند. زیرا چنین پژوهش‌هایی زمینه تخیل جامعه‌شناسانه^۳ را به تعبیر «سی. رایت میلز»^۴ در محقق اجتماعی شکوفا می‌سازد و چه بسا زمینه نظریه‌پردازی اجتماعی را در او پدید می‌آورد. و البته این همان نتیجه مطلوبی است که فرآیندهای بازسازی علوم انسانی، اسلامی کردن علوم انسانی و بومی‌سازی علوم اجتماعی در طی سه دهه گذشته در تلاش برای تحقق آن بوده‌اند.

در عین حال این قبیل مطالعات إلهیات اجتماعی دارای ابعاد سازنده تربیتی و اخلاقی بوده، هم به پژوهشگر، تصویر روشنی از الگوهای مطلوب انسان تربیت‌شده و آراسته به فضایل اخلاقی ارائه می‌کند و هم در عموم خوانندگان، روحیه انسان‌دوستی و همیاری و همکاری را تقویت و تحکیم می‌بخشد.

یادآور می‌شود که استفاده از تمثیل‌های جامعه‌شناسانه نه تنها در متون ادبی (نثر و شعر) و إلهیاتی، بلکه در متون فلسفی (فلسفه اجتماع و فلسفه تاریخ) و متون علمی (علوم اجتماعی) نیز سابقه‌ای طولانی داشته و در آثار فلسفه اجتماعی افلاطون، ارسطو، هابز، فارابی، علامه طباطبایی و مرتضی مطهری و همچنین در آثار فلسفه تاریخی ابن خلدون و کارل مارکس و نیز کتب جامعه‌شناسانه آگوست کنت، اسپنسر، چارلز هورتن کولی، امیل دورکهایم، تالکوت پارسونز، کلود لوی اشتروس، جرج هربرت مید و سایرین به طور مکرر مورد استفاده قرار گرفته است.

در عین حال، این تذکر نیز به جا و به مورد است که تمثیل‌های متون دینی و فلسفی به روابط جمعی ایده‌آل، آرمانی، نمونه‌ای و مطلوب توجه داشته و تلاش دارد تا افراد را بدان سبک از رفتار مطلوب سوق دهد. در حالی که تمثیل‌های متون جامعه‌شناسانه به روابط اجتماعی خارجی، عینی، متداول و رایج در میان گروه‌ها، اقشار و طبقات جوامع موجود صرف‌نظر از درستی یا نادرستی آنها، ناظر است و سعی دارد آنها را مدل‌سازی و توضیح دهد.

۱. تمثیل‌های جامعه‌شناسانه

تمثیل‌ها و تشبیه‌های اجتماعی در متون دینی را کلاً به سه دسته می‌توان تقسیم نمود.

۱-۱. تمثیل‌های اندام‌واره‌ای

تمثیل‌های اندام‌واره‌ای به تشبیهاتی گفته می‌شود که روابط الگودار انسان‌ها و یا جامعه را همانند یک موجود زنده و یا اندام زنده^۵ دانسته و تلاش دارد تا انسان‌ها را به همکاری و همسازی با یکدیگر ترغیب نماید. نظریه جامعه‌شناسانه این تمثیل، ارگانسیسم / اندام‌واره‌گرایی^۶ نامیده می‌شود که اصول تطوّر اجتماعی زندگی انسان را شبیه اصول حاکم بر زیست‌شناسی^۷ می‌داند.

ارگانسیست‌ها جامعه را همانند یک ارگانسیسم در حال رشد می‌دانند که نه تنها بزرگ‌تر می‌شود، بلکه با اندام‌ها و کارکردهای تخصصی، تمایز می‌یابد. جامعه بر مبنای این دیدگاه، یک واحد همساز کارکردی است که اصول دگرگونی، تقسیم کار و همبستگی بر بخش‌های مختلف آن حاکم می‌باشد. برجسته‌ترین نمایندگان این نظریه، عبارتند از افلاطون در فلسفه اجتماع، ابن خلدون در فلسفه تاریخ و هربرت اسپنسر در جامعه‌شناسی. آنها بخش‌های مختلف جامعه را به بخش‌های مختلف بدن تنظیر کرده و تلاش دارند تا تداوم حیات اجتماعی را از طریق همکاری جمعی بر مبنای تقسیم کار و رعایت سلسله مراتب اجتماعی، ممکن سازند.^۸

۱-۱-۱. تمثیل‌های اندام‌واره‌ای در منابع شیعی

این تمثیل در منابع حدیثی شیعی نوعاً به شکل «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ» و یا «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ كَمَثَلِ الْجَسَدِ» و یا «كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ» ثبت شده است که گاه به روایت امام حسن عسکری از

پدرانش و آنها از رسول خدا(ص)، گاه به روایت سلام بن مستنیر از امام باقر(ع) و او از رسول خدا(ص)، گاه به روایت نعمان بن بشیر از رسول خدا(ص)، گاه به روایت ابوبصیر از امام صادق(ع)، گاه به روایت حارث بن مغیره از امام صادق(ع)، و گاه تنها به نقل از ابی‌عبدالله الصادق(ع) گزارش شده است.

منابع شیعی که این احادیث را نقل کرده‌اند عبارتند از: (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، ۱۴۰۹، ص ۷۹؛ کتاب المؤمن، حسین بن سعید الاهوازی (قرن سوم هجری)، ۱۴۰۴، ص ۳۹؛ الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ هـ)، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۶؛ مصادقه الإخوان، شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ)، ۱۴۰۲، ص ۴۸؛ الاختصاص، شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ)، ۱۴۱۳، ص ۳۲؛ کنز الفوائد، ابوالفتح الکرآجکی (م ۴۴۹ هـ)، ۱۴۱۰، ص ۶۴؛ السرائر، ابن ادریس حلّی (م ۵۹۸ هـ)، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۳۵؛ أعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی (م ۸۴۱ هـ)، ۱۴۰۸، ص ۴۴۰؛ وسایل الشیعه، شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ)، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۲۹؛ بحارالانوار، علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ)، ۱۴۰۴، ج ۵۸، ص ۱۴۸؛ و مستدرک الوسایل، میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ هـ)، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۲۱۷).

در الفاظ روایات منقول در این منابع، گاه تفاوت‌های اندکی دیده می‌شود ولی مضمون همه آنها واحد است. به عنوان مثال روایت منقول در کتاب المؤمن چنین است:

عن ابی‌عبدالله(ع)، قال: «المؤمنون فی تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد، إذا اشتكى [عضو] تداعى له سائرته بالسهر والحُمى». (الاهوازی، ۱۴۰۴ هـ ص ۳۹)

امام صادق(ع) فرمود: مثل مؤمنان در نیکی‌ها و دلسوزی‌ها و عطوفت‌هایشان به یکدیگر، مثل اعضای جسد است. هنگامی که عضوی به درد آید. سایر اعضا با شب‌زنده‌داری و تب کردن، با آن همراهی می‌کنند.

ولی روایت منقول در کنزالفوائد اندکی با آن متفاوت است:

عن ابی‌جعفر الباقر(ع) قال: قال جدی رسول الله(ص): «... ألا وإنّ المؤمنین إذا تحابا فی الله عزوجل و تصافیا فی الله. کانا کالجسد الواحد، إذا اشتكى أحدهما من جسده موضعاً، وجد الآخر ألم ذلك الموضع». (الکرآجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۲)

امام باقر(ع) گفت: جلد من رسول خدا(ص) فرمود ... آگاه باشید، هرگاه دو مؤمنی در راه خدا به یکدیگر مهر ورزیده و رفاقتی صمیمانه داشته باشند همانند جسد واحد می‌شوند، به گونه‌ای که هنگامی که یکی از آن دو از [درد] ناحیه‌ای از بدنش شکوه کند، آن دیگری نیز درد آن موضع را در خود می‌یابد.

۱-۲-۱. تمثیل‌های اندام واره‌ای در منابع اهل سنت

اما تمثیل مزبور در منابع حدیثی اهل سنت به پنج شکل: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ ... كَمَثَلِ الْجَسَدِ؛ مَثَلُ الرَّأْسِ فِي الْجَسَدِ؛ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ؛ وَ هُم يَدُّ عَلَى مَنْ سَوَاهِمُ؛ وَ مَثَلُ الْكَفَّيْنِ، گاه به روایت بشیر بن سعد، گاه به روایت نعمان بن بشیر عن رسول الله؛ گاه به روایت سرج، گاه به روایت آنس بن مالک، گاه به روایت ابی هریره و ابی سعید، گاه به روایت سهل بن سعد و گاه به روایت ابن عمر از آن حضرت نقل شده است. الفاظ روایات حاوی تمثیل‌های پنج‌گانه فوق نیز یکسان نبوده و گاه اختلاف اندکی را نشان می‌دهند ولی همه آنها مضمون واحدی را دربر دارند.

منابع اهل سنت که احادیث این تمثیل‌ها را نقل کرده‌اند عبارتند از: (کتاب المصنّف، ابن ابی شیبّه کوفی (م ۲۳۵ هـ)، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۴۲؛ کتاب المسند، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۸؛ الصحيح، محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ)، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۷۷؛ الصحيح، مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ)، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰؛ مسند شامیین، سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰ هـ)، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۴؛ طبقات المحدثین، عبدالله بن محمد حیّان (م ۳۶۹ هـ)، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲۸؛ ذکر اخبار الاصبهان، ابی‌نعیم احمد بن عبدالله اصبهانی (م ۴۳۰ هـ)، ۱۹۳۴، ج ۲، ص ۶۲؛ حدیث خیثمه، خیثمه بن سلیمان (م ۴۳۴ هـ)، ۱۴۰۰، ص ۷۴؛ مسند الشهاب، محمد بن سلامه القضاعی (م ۴۵۴ هـ)، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۸۳؛ السنن الکبری، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۵۳؛ و نیز الاربعون الصغری، ۱۴۰۸، ص ۱۵۰؛ احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ هـ)؛ أمثال الحدیث المرویة عن النبی(ص)، ابوالحسن بن عبدالرحمان الراهرمزی (م ۵۷۶ هـ)، ۱۴۰۹، ص ۸۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ)، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۶۸؛ النهایة، ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۲۱؛ لسان العرب، ابن

منظور مصری (م ۷۱۱ هـ)، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۲۶۲؛ تفسیر القرآن العظیم، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر (م ۷۷۴ هـ)، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸۳؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ شهاب الدین بن حَجَر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۶۷؛ کنز العمال، علاءالدین متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۳.

نمونه‌ای از هر یک از روایات مربوط به اشکال پنج‌گانه تمثیل‌های اندام‌واره‌ای عبارت است از:

۱- نعمان بن بشیر، عن النبی (ص) قال: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا أَلَمَ بَعْضُهُ تَدَاعَى لِلذَلِكَ كُلِّهِ. (ابن ابی شیبہ کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۴۲)

نعمان بن بشیر از پیامبر (ص) روایت نمود که آن حضرت فرمود: مثل مؤمن [در مرادده‌اش با مؤمن دیگر]، مثل بدن است، هنگامی که بعضی از بدن دچار درد شود، تمام بدن با آن همراه می‌شود.

۲- الشعبی قال سمعتُ نعمان بن بشیر يقول على المنبر: يا أيها الناس تراحموا، فَإِنِّي سَمِعْتُ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ: الْمَسْلُومُونَ كَالرَّجُلِ الْوَاحِدِ، إِذَا إِشْتَكَى عَضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ، تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ جَسَدِهِ. (الرامهرمزی، ۱۴۰۹، ص ۸۲)

شعبی گفت: از نعمان بن بشیر در حالی که در منبر بود، شنیدم که گفت: ای مردم! با هم مهربان و باگذشت باشید. من با دو گوش خود از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: مسلمانان [در تعاملات خود با یکدیگر] همانند یک شخص‌اند، هنگامی که عضوی از اعضای آن شخص، به درد آید، سایر اعضای بدن او با آن عضو همراهی می‌کنند.

۳- عن سهل بن سعد، عن النبی (ص) [قال]: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ مَثَلُ الرَّأْسِ فِي الْجَسَدِ، يَأْلَمُ مِمَّا يُصِيبُ أَهْلَ الْإِيمَانِ، كَمَا يَأْلَمُ الرَّأْسُ مِمَّا يُصِيبُ الْجَسَدَ. (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۳)

سهل بن سعد از پیامبر (ص) روایت نمود که آن حضرت فرمود: مثل فرد مؤمن از اهل ایمان [در روابط خود با سایر اهل ایمان] همانند سر در میان بدن است. او از مصیبت مؤمنین به درد می‌آید همانگونه که سر از درد بدن، رنجور می‌شود.

۴- عن رسول الله (ص): المسلمون يدُّ علی من سواهم، تتكافأ دماؤهم و یسعی بدمتھم ادناھم. (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۹۹)

رسول خدا (ص) فرمود: مسلمانان مشت [واحدی] علیه غیر مسلمانان هستند، خون‌هایشان با هم برابر است [یکی بر دیگری برتری ندارد] و دون مرتبه‌ترین آنها [به لحاظ سلسله مراتب اجتماعی] به نیابت از تمام آنها تعهد می‌دهد و ذمه می‌پذیرد.

۵- عن انس [بن مالک]، عن النبی (ص)، [قال]: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَأَخِيهِ كَمَثَلِ الْكَفَّيْنِ، تَتَّقِي أَحَدَهُمَا الْأُخْرَى. (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۵۴)

انس بن مالک از پیامبر (ص) روایت نمود که آن حضرت فرمود: مَثَلُ فَرْدٍ مُؤْمِنٍ [در رابطه] با برادر [دینی] اش، مثل دو کف دست است: یکی سپر [بلای] دیگری می‌شود. [و صدمه را از دیگری دفع می‌کند].

۲-۱. تمثیل‌های مکانیکی

تمثیل‌های مکانیکی و یا تمثیل‌های شیء‌واره‌ای به تشبیهاتی اطلاق می‌شود که روابط جمعی و جامعه انسانی را به یک پدیده بی‌جان مکانیکی همانند سفینه / کشتی و سرنشینان آن و یا اجزاء و بخش‌های یک ساختمان تشبیه می‌کند تا از این طریق سرنوشت مشترک جمعی، وابستگی اعضای جامعه به یکدیگر، ضرورت پرهیز از تشتت و تفرق را یادآوری نماید.

مکانیسیسم در دانش اجتماعی کلاسیک^۹ به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که عرصه حیات اجتماعی انسان را به عرصه اشیاء بی‌جان، بی‌اراده و جبری تقلیل داده و انسان‌ها را همانند اتم‌های عالم فیزیک در نظر گرفته و طبعاً قوانین علم فیزیک و مکانیک، مثل قوانین جاذبه و دافعه را بر روابط انسانی و کنش و واکنش جمعی آنها ساری و جاری می‌دانسته است.^{۱۰}

نماینده برجسته این رویکرد در جامعه‌شناسی مدرن، البته با تفسیری کاملاً متفاوت، امیل دورکهایم^{۱۱} فرانسوی است که در کتاب تقسیم کار اجتماعی خود به دو تیپ جامعه سنتی و مدرن با دو نوع همبستگی مکانیکی و ارگانیکی اشاره کرده است. به نظر دورکهایم، افراد جوامع سنتی از آنجایی که دارای افکار، عقاید، عواطف و

احساسات مشابه با یکدیگر هستند، کلّ اجتماعی کاملاً متجانس، یکدست و یکپارچه و فاقد تمایزی را پدید می‌آورند که در این صورت، همبستگی مکانیکی به معنی وابستگی متقابل عناصر مشابه و اتکای دوسویه اجزای همگن آن کلّ جمعی که فاقد تمایزات داخلی است، خواهد بود.^{۱۲}

در متون دینی مسلمانان، سه نوع تمثیل مکانیکی دیده می‌شود. یکی تشبیه ارتباطات و تعاملات انسان‌ها به کشتی / سفینه، و دیگری تشبیه به ساختمان / بنیان، و سوم تشبیه به آینه / مرآه.

۱-۲-۱. تمثیل به سفینه

تمثیل به سفینه در منابع حدیثی شیعه یافت نشده است و تنها در مآخذ حدیثی اهل سنت به نقل از نعمان بن بشیر از رسول خدا(ص) ذکر شده است.

احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ) در کتاب المّسند، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۶۸؛ محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ) در الصحيح، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۱۱؛ محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ هـ) در السنن، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۸؛ احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ هـ) در السنن الکبری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۸؛ محمد بن احمد انصاری قرطبی (م ۶۷۱ هـ) در تفسیر الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۸۷؛ و علاءالدین متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) در کنز العمال، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۹، این تمثیل را با تفاوت‌های اندکی نقل کرده‌اند.

پیامبر اسلام(ص) در این تمثیل ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در بقاء و تداوم حیات اجتماعی را مورد تأکید قرار داده است. نمونه این نوع از تمثیل چنین است:

عن نعمان بن بشیر قال، قال رسول الله(ص): مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَالْمُدْهِنِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فِي الْبَحْرِ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا يَصْعَدُونَ فَيَسْتَقُونَ الْمَاءَ، فَيَصُبُّونَ عَلَى الَّذِينَ فِي أَعْلَاهَا. فَقَالَ الَّذِينَ فِي أَعْلَاهَا لَأَنذَعُكُمْ تَصْعَدُونَ فَنُؤْذِنَا. فَقَالَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِنَّا نَنْقُبُهَا مِنْ

أَسْفَلِهَا فَتَسْتَقِي. [قال] فَإِنْ أَخَذُوا عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ فَمَنْعُوهُمْ نَجُوا جَمِيعاً، وَإِنْ تَرَكَوهُمْ غَرِقُوا جَمِيعاً. (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۸)

نعمان بن بشیر گفت رسول خدا(ص) فرمود: مَثَلُ كَسِيٍّ كَمَا أَنَّ كَسِيًّا لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِئِذٍ كَسِيًّا، وَمَثَلُ قَوْمِيٍّ كَمَا أَنَّ قَوْمِيًّا لَمْ يَكُنْ لِيَوْمِئِذٍ قَوْمِيًّا. برای اقامه حدود خدا قیام می‌کند و کسی که در آن سُستی می‌ورزد، مَثَلُ قَوْمِيٍّ است که برای سوارشدن در کشتی‌ای در دریا قرعه‌کشی می‌کنند. بر حسب قرعه، جای بعضی از آنها در قسمت بالای کشتی و جای بعضی آنها در قسمت پایین کشتی می‌افتد. آنهایی که در قسمت پایین کشتی قرار دارند به قسمت بالا می‌روند تا [دلو به آب دریا انداخته] و آب به بالا بکشند و بدین ترتیب [گاه] آب بر کسانی که در قسمت بالا نشسته‌اند می‌پاشند. پس کسانی که در قسمت فوقانی نشسته‌اند می‌گویند: شما را نمی‌گذاریم که بالا بیایید [و آب بکشید و با ترشح آن به ما] موجب اذیت‌مان گردید. پس کسانی که در قسمت تحتانی کشتی قرار دارند می‌گویند ما همین قسمت تحتانی را سوراخ می‌کنیم و از آن، آب بالا می‌آوریم. [پس پیامبر(ص) ادامه داد]، اگر [دیگران] دستان آنها را بگیرند و آنها را [از سوراخ کردن کشتی] بازدارند، همگی نجات می‌یابند، و اگر آنها را به حال خود واگذار کنند، همگی غرق می‌شوند.

۱-۲-۲. تمثیل به ساختمان

اما نوع تشبیه روابط اجتماعی به ساختمان، با دو لفظ كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ و كَالْبُنْيَانِ در منابع حدیثی شیعی و سنّی از رسول خدا(ص) نقل شده است.

در منابع شیعی، سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در کتاب المجازات النبویه، بی تا، ص ۲۸۲؛ تاج‌الدین شعیری (ولادت قرن هفتم هجری) در جامع الاخبار ۱۳۶۳ ش، ص ۸۵؛ علامه حلّی (م ۷۲۶ هـ) در الرسالة السعدیه، ۱۴۱۰، ص ۱۶۵؛ ابن ابی‌جمهور احسایی (متوفای اوائل قرن دهم هجری) در عوالی اللئالی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۷۷، این حدیث را نقل کرده‌اند.

نمونه این تمثیل، چنین است: «و قال(ع)، مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي مَا بَيْنَهُمْ كَمَثَلِ الْبُنْيَانِ، يُمَسِكُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً وَ يَشُدُّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً». (احسایی، ۱۴۰۷ هـ، ص ۳۷۷)

و او [رسول خدا(ص)] که بر او سلام باد فرمود: مثل مؤمنان در روابط بین خودشان همانند مثل ساختمان است که بخشی از بنا، به بخشی دیگر اتکا می‌کند و بخش دیگر، آن را نگه می‌دارد، و تقویت می‌کند.

در منابع حدیثی اهل سنت، همین تشبیه را به ترتیب سلمان بن داود طیالسی (م ۲۴۰ هـ) در المسند، بی‌تا، ص ۶۸؛ ابن ابی شیبہ کوفی (م ۲۳۵ هـ) در المصنّف، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۱۶؛ احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ) در المسند، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۴؛ محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ) در الصحيح، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۲۳؛ مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ) در الصحيح، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰؛ محمد بن عیسی ترمذی (م ۲۷۹ هـ) در السنن، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۱۸؛ احمد بن شعیب نسایی (م ۳۰۳ هـ) در السنن، ۱۳۴۸، ج ۵، ص ۷۹؛ احمد بن عیسی بیهقی (م ۴۵۸ هـ) در السنن الکبری، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۴؛ خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) در تاریخ بغداد، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶؛ علاءالدین محمد بن حبان (م ۷۳۹ هـ) در الصحيح، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۶۸؛ شمس‌الدین محمد ذهبی (م ۷۴۸ هـ) در سیر اعلام النبلاء، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۹۹؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ هـ) در تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸۳؛ عبدالرحمان بن خلدون تونسلی (م ۸۰۸ هـ) در دیوان العبر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ) در فتح الباری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۶ و نیز تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۹۵؛ جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در الجامع الصغیر، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۶۰؛ و علاءالدین متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) در کنز العمال، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱، از پیامبر اسلام(ص) روایت کرده‌اند.

نمونه این احادیث چنین است: «عن ابی موسی قال، قال رسول الله(ص): المؤمن للمؤمن کالبنيان، یشدُّ بعضُهُ بعضاً». (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۴)
ابوموسی از پیامبر(ص) روایت کرد که آن حضرت فرمود: [نقش و اهمیت] مؤمن برای مؤمن دیگر همانند [بخش‌های] ساختمان است که یک بخش، بخش دیگر را تقویت / تحکیم می‌کند.

۱-۲-۳. تمثیل به آینه

اما نوع سوّم، تمثیل به آینه / مرآة به طور مکرّر در منابع حدیثی شیعی و سنی با روایان متعدّد و نقل‌های متفاوت از پیامبر(ص) و امام علی بن ابیطالب(ع) گزارش شده است. در مجامع حدیثی شیعه، شیخ صدوق (م ۳۸۱) در مصادقه الإخوان، بی‌تا، ص ۴۲؛ ابن شعبه حرّانی (قرن چهارم) در تحف العقول، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳؛ شریف رضی (م ۴۰۶) در المَجَازَات النبویّه، بی‌تا، ص ۷۹؛ محمد بن علی طبری (م ۵۲۵ هـ) در بشارة المصطفی، ۱۴۲۰، ص ۵۳؛ قطب‌الدین راوندی (م ۵۷۱) در النوادر، ۱۴۰۷، ص ۹۹؛ علی الطبرسی (قرن هفتم) در مشکاة الانوار، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹؛ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) در وسایل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۲۱۰؛ علّامه مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ) در بحارالانوار، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۲۳۳؛ سیّد بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ هـ) در الفوائد الرجالیّه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۵؛ میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ هـ) در مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۴۵؛ محمدباقر محمودی در نهج السعاده، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۲۱۶، این تمثیل را گزارش کرده‌اند.

به دو نقل از این تمثیل اشاره می‌شود:

۱- عن حفص بن غیاث نخعی، یرفعه إلی النبی(ص) قال: المؤمن مرآة اخیه یمیط عنه الأذی. (صدوق، ۱۴۰۲ هـ، ص ۴۲)

حفص بن غیاث نخعی بدون ذکر روایان، حدیثی را به پیامبر می‌رساند که فرمود: مؤمن آینه برادرش است، اذیت و آزار را از او دور می‌کند.

۲- یا کمیل: المؤمن مرآة المؤمن، لانه یتأمّله فیسد فآفته و یجمّل حالته. (حرّانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۱۷۳)

[علی(ع) فرمود: ای کمیل! مؤمن آینه مؤمن است؛ زیرا در او تأمل و دقت می‌کند [او را مراقب است]، کمبودهایش را مرتفع می‌سازد و حالتش را نیکو می‌گرداند.

اما شرح نقل این تمثیل در کتب حدیثی اهل سنت چنین است: بخاری (م ۲۵۶ هـ) در آدب المفرد، ۱۴۰۹، ص ۶۰؛ ابی‌داود (م ۲۷۵ هـ) در السنن، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۰؛ الطبرانی (م ۳۶۰ هـ) در المعجم الاوسط، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۵؛ عبدالله بن عدی (م ۳۶۵ هـ) در الکامل، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۳۱؛ ابن سلامه (م ۴۵۴ هـ) در مسند

الشهاب، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ بیهقی (م ۴۵۸ هـ) در السنن الکبری، بی‌تا، ج ۸، ص ۱۶۷؛ المزی (م ۷۴۲ هـ) در تهذیب الکمال، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۴۲۸؛ ذهبی (م ۴۷۸ هـ) در میزان الاعتدال، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۶۲؛ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ) در تهذیب التهذیب، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۸۱؛ و سبل السلام، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۱۱؛ جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در الجامع الصغیر، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۶۶۰؛ متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) در کنز العمال، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۱.

نمونه‌هایی از این تمثیل عبارت است از:

۱- عن ابی هریره، عن النبی (ص) قال: «المؤمن مرآة أخیه، إذا رأى فیها عیباً أصلحہ». (بخاری، ۱۴۰۹ هـ، ص ۶۰)

به روایت ابوهریره، پیامبر (ص) فرمود: مؤمن آینه برادرش است، هنگامی که در او عیبی / کمبودی بیند، آن را مرتفع می‌سازد.

۲- عن ابی هریره، عن رسول الله (ص) قال: «المؤمن مرآة المؤمن، والمؤمن اخو المؤمن، یكفُ علیه ضیعتہ، و یخُوطه من ورائه». (ابی داود، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۴۶۰)

ابوهریره از رسول خدا روایت کرد که فرمود: مؤمن آینه مؤمن است، مؤمن برادر مؤمن است، مال و منالش را حفظ می‌کند و در غیابش، از حیثیت او دفاع می‌کند.

۳-۱. تمثیل‌های میدانی

تمثیل‌های میدانی یا میدان‌واره‌ای به تشبیهاتی اطلاق می‌شود که روابط اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر و فعالیت‌های جمعی افراد را به فعالیت‌های میدان تجارت و کسب و کار و یا میدان بازی و مسابقه اسب‌دوانی تنظیر کرده و انسان‌ها را به سودکردن در تجارت و بردن گوی مسابقه در رقابت ترغیب می‌کند.

چه اینکه میدان تجارت، میدان داد و ستد، بیع و شراء، خرید و فروش و طبعاً میدان نفع و ضرر، و سود و زیان بوده، و میدان مسابقه نیز عرصه رقابت و چشم و هم‌چشمی، زورآزمایی، منافست و طبعاً میدان برد و باخت، و پیشی و پستی می‌باشد.

در علوم اجتماعی مدرن، جان نش^{۱۳} و جان وُن نومان^{۱۴} با طراحى نظریه بازی / مسابقه^{۱۵} تلاش کرده‌اند تا کنش متقابل انسان‌ها را درست همانند آنچه که در یک

صحنه مسابقه / بازی (مثلاً شطرنج) روی می‌دهد، توضیح دهند.^{۱۶} از نظر طرفداران این نظریه، کنش‌های متقابل انسانی دارای مشخصات رفتاری یک مسابقه‌اند، یعنی دارای راهبرد، برنده، بازنده، پاداش، جریمه، سود و زیان می‌باشند.

نظریه بازی شاخه‌ای از ریاضیات کاربردی است که در علوم اجتماعی و به‌ویژه در اقتصاد، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، بازاریابی و فلسفه مورد استفاده قرار گرفته است. این نظریه تلاش دارد تا به وسیله ریاضیات، رفتارهای انسان‌ها در شرایط راهبردی یا بازی را که در آنها موفقیت فرد در درست انتخاب کردن، وابسته به انتخاب دیگران است، توضیح دهد.

از نظر بنیان‌گذاران این نظریه پیروزی در هر بازی، تابع شانس نیست؛ بلکه تابع اصول و قوانین ویژه خود است و هر بازیگر یا مسابقه دهنده باید تلاش کند تا با به کارگیری آن اصول، خود را به بُرد نزدیک سازد. رقابت دو کشور برای دستیابی به انرژی هسته‌ای، سازوکار حاکم بر روابط بین دو کشور در حلّ یک مناقشه بین‌المللی، و رقابت دو شرکت تجاری در بازار بورس کالا، نمونه‌هایی از بازی‌ها / مسابقه‌ها هستند. بدین ترتیب نظریه بازی / مسابقه تلاش می‌کند تا رفتارهای متقابل انسان‌ها در یک موقعیت استراتژیک (تضاد منافع) را با توجّه دانش ریاضی حاکم بر بازی‌ها مُدل‌سازی کند.

تمثیل‌های میدانی به دو شکل در متون دینی مشاهده می‌شود. یکی تشبیه روابط انسان‌ها به تیمارگاه اسب‌های مسابقه (مضمار) و دیگری تشبیه به میدان تجارت و بیع و شراء. هر دو تشبیه هم در منابع مذهبی شیعی و سنی به‌طور مکرر و مستند به پیامبر اسلام (ص) و امام علی بن ابیطالب (ع) گزارش شده است.

۱-۳-۱. تمثیل میدان مسابقه

اما تمثیل اول، در منابع شیعی ابتدا توسط ابراهیم بن محمد تقفی (م ۲۸۳ هـ) در الغارات، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۴، سپس ابن شعبه حرّانی (متوفی قرن چهارم هجری) در تحف‌العقول، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳؛ و بعد سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در نهج‌البلاغه، بی‌تا، ص ۷۱ و ۷۲؛ و بعد علی بن محمد لیثی واسطی (متوفی قرن ششم هجری) در عیون‌الحکم

و المواعظ، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸؛ و سپس علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ) در بحارالانوار، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۶۰؛ و سرانجام محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ هـ) در تفسیر المیزان، بی تا، ج ۱۹، ص ۶۰ به شکل‌های زیر گزارش شده است:

۱. «وَاللَّهُ مُسْتَأْدِيكُمْ شُكْرَهُ، وَ مُورِثُكُمْ أَمْرَهُ، وَ مُمَهِّلُكُمْ فِي مِضْمَارٍ مَحْدُودٍ، لِتَتَنَازَعُوا سَبَقَهُ». (ثقفی، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴)

[علی (ع) فرمود: خداوند اداء شکر نعماتش را از شما می‌خواهد، و اوامرش را در بین شما به ارث [به ودیعه] گذارده [تا به عمل درآورید] و به شما در تیمارگاه محدودی مهلت داده [مدت عمر محدودی داده] تا در بُردن جایزه او [بهشت] با یکدیگر مسابقه دهید.

کلمه مضمار به معنی تیمارگاه اسبان مسابقه است، چه آنها جهت آماده شدن برای مسابقه به مدت چهل روز در یک مکان آموزشی، زیر نظر قرار گرفته و به شیوه‌های مختلف، گاه چاق و گاه لاغر، تمرین داده شده تا برای مسابقه نهایی آماده شوند. (ابن منظور مصری، ۱۳۸۸ هـ، ج ۴، ص ۴۹۱)

۲. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ، وَ غَدَاً السِّبَاقُ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳)

[علی (ع) فرمود: آگاه باشید که امروز آمادگاه جهت سبقت‌جویی از یکدیگر است، و فردا روز بُردن [و اعلان برنده] است، و جایزه هم بهشت است.

۳. «الْوَلَايَاتُ مِضْمِيرُ الرِّجَالِ». (نهج البلاغه، ح ۴۴۱)

[علی (ع) فرمود: حکمرانی‌ها، آمادگاه‌های مردان مسابقه‌دهنده است. [که در آن مردانی به پیش می‌روند و مردانی به پس می‌افتند].

این تمثیل در مجامع حدیثی اهل سنت به ترتیب زیر به روایت عائشه و حدیفه از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: ابن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) در الجامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۲۷، ص ۱۱۴؛ طبرانی (م ۳۶۰ هـ) در المعجم الاوسط، بی تا، ج ۳، ص ۳۰۶؛ عبدالله بن عدی (م ۳۶۵ هـ) در الکامل، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۶۳؛ عبدالله بن حیّان (م ۳۶۹ هـ) در طبقات المحدثین باصبهان، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۲۰؛ حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ) در المستدرک، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۶۰۹؛ ابن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ) در تاریخ مدینه

دمشق، ۱۴۱۵، ج ۴۷، ص ۷۴؛ ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ) در النهایة، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۹۹؛ ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ هـ) در شرح نهج البلاغة، بی تا، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن منظور مصری (م ۷۱۱ هـ) در لسان العرب، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۴۹۲؛ المزی (م ۷۴۲ هـ) در تهذیب الکمال، ۱۴۱۳، ج ۲۲، ص ۴۵۹؛ ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ هـ) در السیرة النبویة، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۱۵، و البدایة والنهایة، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۴۷، و در تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۸۰؛ محمد بن احمد دمشقی (م ۸۷۱ هـ) در جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۶۰.

نمونه‌ای از این گزارشات چنین است:

۱. عن عون بن عبدالله، أنه كان يقول: «اليوم المضممار و غداً السباق، والسبقة الجنة، والغاية النار». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ هـ، ج ۴۷، ص ۷۴)

عون بن عبدالله [از پیامبر روایت کرد که آن حضرت] می فرمود: امروز آمادگاه مسابقه است، و فردا روز بُردن، و جایزه هم بهشت، و نهایت [باختن هم] آتش.
۲. و فی حدیث حدیفة، أنه خَطَبَ فقال: «اليوم المضممار و غداً السباق، والسابق من سبقَ إلى الجنة». (ابن منظور مصری، ۱۴۰۵ هـ، ج ۴، ص ۴۹۲)

در حدیث حدیفة آمده که پیامبر(ص) خطبه خواند و در آن فرمود: امروز آمادگاه مسابقه است، و فردا روز بُردن، و برنده کسی است که به سوی بهشت [از دیگران] سبقت گیرد.

۱-۳-۲. تمثیل میدان تجارت

اما تمثیل به میدان تجارت و داد و ستد که در آن کنش متقابل انسان‌ها به یکدیگر به مثابه معامله و بده و بستان ملاحظه شده، به طور صریح در آیات قرآنی و سپس در احادیث مطرح شده است.

در آموزه‌های قرآنی، انسان‌ها موجوداتی تاجر و معامله‌گر تصویر شده‌اند که در جهت کسب سود و منفعت همواره به خرید و فروش متاع انسانی و کالای شخصیتی خود اشتغال دارند. گاه با طرف مقابل خود درست معامله می‌کنند و سود می‌برند، و گاه با طرف معامله خود تزویر می‌ورزند و زیان شخصیتی می‌بینند. از این‌رو، انسان‌ها در

تعامل با دیگران، همواره در یک میدان داد و ستد و یا یک بازار خرید و فروش در نظر گرفته می‌شوند که هم می‌خرند و هم می‌فروشند، گاه می‌برند و گاه می‌بازند، گاه در انسانیّت صعود می‌کنند و گاه به حیوانیّت تنزل می‌یابند.

در آیه ۱۶ سوره بقره در وصف کافران گفته شده که آنان ضلالت را به جای هدایت می‌خرند و از این رو تجارتشان، سودی را به دنبال ندارد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ».

و در آیات ۲۹ و ۳۰ سوره فاطر از تلاوت کنندگان کتاب خداوند و برپا دارند نماز و انفاق کنندگان از رزق خداوند در خفا و عُلْن بحث شده که به تجارتی پرسود و خالی از کساد امیدوارند: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورًا».

و آیات ۱۰ و ۱۱ سوره صف به معرفی تجارتی می‌پردازد که مؤمنان را از عذاب الیم نجات می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ».

این ایده در دانش اجتماعی مدرن به نظریه مبادله اجتماعی^{۱۷} تعبیر می‌شود. این نظریه بر آن است تا با تمسک به مبادله (اعم از مبادله اشیاء ملموس و غیرملموس مانند مبادله احساسات، ارزش‌ها، علاقه‌ها، حمایت‌ها، تأییدها و همکاری‌ها)، نظم اجتماعی را توضیح دهد. این واژه توسط هومز از علم اقتصاد و بازارهای کسب و کار وارد جامعه‌شناسی شده و بر این باور است که عوامل و اصولی که باعث نظم و نظام در بازارها می‌شود، همانند و یا جزئی از کل عوامل انتظام بخش اجتماعی بوده و طبعاً می‌تواند در تفسیر نظم یک کل اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.^{۱۸}

این تمثیل شریف، هم در منابع تفسیری اهل سنت و هم در منابع تفسیر و حدیثی شیعه به خوبی شرح و بسط یافته است. به عنوان مثال ابن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) در تفسیر جامع البیان، ۱۴۱۵، ج ۲۲، ص ۱۵۸؛ ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۶ هـ) در شرح نهج البلاغه، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۲۵؛ و محمد بن احمد قرطبی (م ۶۷۱ هـ) در الجامع لاحکام القرآن، ۱۴۰۵، ج ۱۴، ص ۳۴۴؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ هـ) در تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۵۶۱؛ و جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در

تفسیر الدر المنثور، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۵۱، به شرح و توضیح تجارت بدون کساد (آیه ۲۹ سوره صف) پرداخته‌اند.

اما در منابع شیعی، بیشترین کاربرد تعبیر انسان تاجر در گفتار و نوشتار مولای موحدان، امام علی بن ابیطالب (ع) یافت می‌شود. ابن شعبه حرانی (م قرن چهارم هجری) در تحف العقول، ۱۴۰۴، ص ۱۸۷؛ سید رضی (م ۴۰۶ هـ) در نهج البلاغه، بی تا، ج ۴، ص ۳۲، حکمت ۱۳۱؛ شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) در الإرشاد، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۶؛ شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ) در امالی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۴؛ احمد بن علی طبرسی (ولادت قرن ششم هجری) در الاحتجاج، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۸؛ دیلمی (م ۸۴۱ هـ) در ارشاد القلوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۸۹؛ و مجلسی (م ۱۱۱۱ هـ) در بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۰۰، این متون را نقل کرده‌اند.

نمونه‌های این تشبیه چنین است:

۱. [قال علی (ع):] «ان الدنيا ... متجّر اولیاء الله، إکتسبوا فیها الرحمة، و ربحوا فیها الجنة». (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱)

علی (ع) فرمود: دنیا ... محلّ تجارت دوستان خداوند است، که در آن رحمت [الهی] را به دست می‌آورند، و بهشت را سود می‌برند.

۲. و قال [علی (ع)]: «الدنيا دارٌ مَمَّرٌ لادار مَقَرٌّ، والناس فیها رجُلان: رجلٌ باع فیها نفسه فأوبقها، و رجلٌ إبتاع نفسه فأعتقها». (صدوق، ۱۴۱۷، ص ۲۸۹)

علی (ع) فرمود: دنیا محلّ عبور است، نه محلّ قرار، و مردم در دنیا دو دسته‌اند: مردمی که خود را می‌فروشند و خود را به هلاکت می‌اندازند و مردمی که خود را می‌خرند و خود را [از وابستگی‌ها] آزاد می‌کنند.

۳. عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله (ع) قال: «... إن هذه الدار، دارٌ ابتلاء و متجّر الثواب و مکتسب الرحمة». (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۸)

عبدالله بن سنان از حضرت صادق (ع) روایت نمود که آن حضرت فرمود: ... به درستی که این سرا، سرای ابتلا و امتحان است، محلّ تجارت ثواب و محلّ کاسبی رحمت [الهی] است.

حال بر این مبنا، هر عمل و کنش انسان، یک کسب و کاسبی و یک تجارت محسوب می‌شود و انسان‌ها همواره در تعامل و تبادل با انسان‌های دیگر، رفتارهای کاسب‌کارانه، سودجویانه، و تاجرمانانه دارند که منافع خود را تعقیب می‌کنند، حال یا حقیقتاً سود می‌کنند و بر انسانیت و معنویت خود می‌افزایند، و یا حقیقتاً ضرر می‌کنند و از سرمایه انسانی و معنوی خود می‌کاهند.

۲. اهداف تمثیل‌های اجتماعی در متون دینی

اهداف هر دسته از تمثیل‌های جامعه‌شناسانه مذکور در خود متون دینی مربوط به آن، تصریح شده و به روشنی قابل فهم می‌باشد.

۲-۱. اهداف تمثیل‌های اندام‌واره‌ای

همه احادیث مربوط به انواع تمثیل‌های اندام‌واره‌ای، چه در شکل *مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ ... كَمَثَلِ الْجَسَدِ* و یا در شکل *مَثَلُ الرَّأْسِ فِي الْجَسَدِ*، و یا در قالب *كَرْجُلٍ وَاحِدٍ*، و یا در قالب *هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ* و چه در شکل *مَثَلُ الْكَفَّيْنِ*، جامعه دینی مرکب از افراد مؤمن و مسلمان را در قالب موجود زنده تامّ الخلقه‌ای تصویر می‌کنند که نه تنها کمال همدلی، عطف، رحمت و مودت بین اعضاء آن وجود دارد بلکه کمال معاونت، معاضدت، همکاری و هماهنگی نیز بین افراد آن رایج است.

جامعه یکپارچه‌ای که به لحاظ روحی، دگرخواه و دگرجو است و به لحاظ کاری، یاری‌گر و همدست و همگرا. این تفسیر و این تصویر با چند دسته از متون دینی دیگر تقویت می‌شود.

اول، احادیثی که تکزیستی و عزوبت و رهبانیت را نهی می‌کند، چنانچه به طور مکرر از پیامبر اسلام گزارش شده که «أَنَّهُ نَهَى عَنِ التَّرَهُّبِ وَقَالَ لَا رَهْبَانِيَّةَ فِي الْإِسْلَامِ، تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مَكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَّمِ» (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۱۹۳). [پیامبر اسلام(ص)] از تکزیستی نهی کرد و فرمود در اسلام، رهبانیت وجود ندارد، به ازدواج روی آورید که من با شما امت‌ها، زیادت می‌یابم.

دوم، متونی که عزلت، تنها زیستی، جدا زیستی، فاصله گرفتن از جمع و جماعت، و همچنین تفرق و تکه‌تکه‌شدن جمعیت را مذمت کرده، همگان را به همزیستی و

هم بودی ترغیب می کند. مثلاً حضرت امیر(ع) در خطبه ای چنین توصیه فرمود: «وَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، وَأَيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذَّبِّ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

ملازم و همراه با عموم مردم باشید، زیرا دست [حمایت] خداوند بر سر جماعت است، و از تفرقه و تکه تکه شدن بپرهیزید، زیرا فرد جدا شده از مردم، نصیب شیطان است، [شیطانی می شود، آراء و افکار شیطانی پیدا می کند، شیطنت و شرارت می ورزد] همانگونه که گوسفند جدا شده از گله، نصیب گرگ می باشد. و نیز درباره حضرت علی بن الحسین امام سجاد(ع) گزارش شده که: «قال بحضرت رجُلٌ، اللَّهُمَّ اغْنِنِي عن خَلْقِكَ، فقال(ع) ليس هكذا، انما الناس بالناس، ولكن قلُ اللَّهُمَّ اغْنِنِي عن شرار خَلْقِكَ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ هـ، ص ۲۷۸)

مردی در محضر امام سجاد(ع)، گفت: خداوندا مرا از خلق خود بی نیاز کن، اما آن امام(ع) فرمود، این چنین نیست، مردم با مردم اند [و باید با یکدیگر حشر و نشر داشته باشند]، ولی بگو، خداوندا مرا از [احتیاج به] بندگان بدت بی نیاز کن.

سوّم، متونی که رسیدگی و مساعدت به قوم و خویش و قبیله را توصیه و منافع آن را شرح می دهد، به عنوان نمونه خطبه امام علی(ع) که در آن فرمود: «ایها الناس، انه لا يستغنى الرجل وإن كان ذاملاً عن عترته، و عشيرته، و دفاعهم عنه بایدیهم و ألسنتهم، و هم أعظم الناس حیطةً من ورائه و ألمهم لشعته و أعطفهم عليه عند نازله اذا نزلت به ... ألا لا یعدلن أحدکم عن القرابة یرى بها الخصاصه أن یسئدھا بالذی لا یزیدھ إن أمسکھ ولا ینقصه إن أھلکھ، و من یقبض یدھ عن عشیرته فإنما تقبض منه عنهم یدٌ واحدة، و تقبض منهم عنه أیدٍ کثیرة، و من تلن حاشیتھ یستلیم من قومه المودّة / المحبّة». (نهج البلاغه، خطبه ۲۳)

ای مردم، مرد اگرچه مالدار باشد از قوم و خویش خود بی نیاز نیست تا با دست و زبان از او دفاع کنند، چه اینکه آنها نزدیک ترین مردم به اویند و کمبودهای او را بهتر رفع می کنند و به هنگام نزول بلا، مهربان تر به اویند. آگاه باشید، اگر یکی از شما خویشاوند خود را تنگدست ببیند، مبدا که یاری خویش را از او دریغ دارد، آن هم به چیزی که اگر نبخشد، بر مالش افزوده نشود، و اگر ببخشد، مالش، کاهش نیابد.

و چهارم، متونی که بشردوستی و مساعدت‌های بشردوستانه را به مردم توصیه می‌کند، به عنوان نمونه توصیه پیامبر اعظم (ص) با این تعبیر که: «الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ». (حکیمی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۸۶)

همه مخلوقات، عائله خداوندند، پس محبوب‌ترین آنها نزد خداوند عزیز و جلیل نافع‌ترین آنها برای عائله اوست». و یا حدیث امام صادق (ع) که همین مضمون را تأکید می‌کند: «قال الله عزوجل: الخلق عیالی، فأحبُّهم إلى الطُّفُّهم بهم، وأسعاهم فی حوائجهم». (حکیمی، ج ۱، ص ۲۴۴)

خداوند عزیز و جلیل فرمود: مخلوقات عائله من هستند، پس محبوب‌ترین آنها نزد من، مهربان‌ترین آنها به عائله من و پرتلاش‌ترین آنها در رفع حوائج آنهاست».

۲-۲. اهداف تمثیل‌های مکانیکی

و اما انواع تمثیل‌های مکانیکی، دارای اهداف متفاوت‌اند و احادیث مرتبط با آنها، به روشنی آن اهداف را شرح می‌دهند.

۱- تمثیل سفینه که در احادیث مربوط به ضرورت امر به معروف و نهی از منکر مطرح شده، سرنوشت مشترک جمعی انسان‌ها را با بیانی رسا گوشزد می‌کند و هرگونه بی‌تفاوتی، نظاره‌گری صرف، عمل‌ناورزی، و خشتی بودن اعضای یک جامعه در روند حرکت آن را مردود می‌شمارد و به افراد جامعه توصیه می‌کند که به‌طور فعال به نظارت جمعی یکدیگر پرداخته و از فعالیت تخریبی افراد فاسق و فاسد جلوگیری کنند تا زمینه انحطاط، تجزیه و مرگ جمعی آنها پدید نیاید.

این تفسیر با دسته دیگری از متون دینی که سرنوشت مشترک جمعی واحدهای انسانی را مطرح می‌کنند، تأیید و تقویت می‌شود. به عنوان مثال در آیه ۲۵ سوره انفال به مؤمنان یادآور می‌شود که: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمْتُمْ مِنْكُمْ خَاصَّةً»؛ از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستم‌کنندگان شما نمی‌رسد [بلکه ستم‌ناکردگان شما را هم فرامی‌گیرد].

بر طبق این آیه شریفه، اگرچه رفتار ظالمانه تنها از افراد مشخصی سر می‌زند ولی چون با عکس‌العمل جمعی در مقابله با آن مواجهه نمی‌شود، آثار و تبعاتش فراگیر

می‌شود و خاص و عام را می‌سوزاند. به هر تقدیر، در متون دینی متعددی، از عدم استجاب دعا و نزول عذاب الهی، به عنوان دو پیامد ضروری ترک نظارت جمعی و واگذاشتن جامعه، به حال خود، در فسق و فجور و فساد، نام برده شده است.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) در کتاب علل الشرایع (۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۷۶۶) به حدیثی از پیامبر (ص) استناد می‌کند که در آن تصریح شده، هنگامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کنند، زمینه سلطه افراد شرور بر خود را فراهم می‌آورند، پس برای دفع آن، به دعا روی می‌آورند و از خداوند کمک می‌خواهند، ولی دعایشان، اجابت نمی‌شود.

چنانچه شیخ حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ هـ) در وسایل الشیعه (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۹۸)، شبیه همین مضمون را از پیامبر امین (ص) گزارش کرده است:

«لا تزال امتی بخیر ما امروا بالمعروف، ونهوا عن المنکر، و تعاونوا علی البرّ، فاذا لم یفعلوا ذلك، نُزعتْ عنهم البرکات، وسلط بعضهم علی بعض، ولم یکن لهم ناصر فی الارض ولا فی السماء»؛ ائت من همواره به خیر خواهند بود تا هنگامی که معروف را به یکدیگر توصیه کنند و منکر را از یکدیگر نهی نمایند، و به نیکی، یاری هم دهند، پس هرگاه چنین نکنند، برکات از آنها گرفته می‌شود و دسته‌ای [شرور] بر بعض دیگر، مسلط گردد، نه نصرتی زمینی برای آنها باشد و نه آسمانی.

۲- اما اهداف و مقاصد در تمثیل‌های ساختمان و آینه، گویا و روشن و در عین حال همخوان و هم‌جهت است. در تمثیل ساختمان، غرض این است که گروه‌ها، قشرها و طبقات مختلف جامعه را همانند بخش‌های مختلف یک سازه مکانیکی، به یکدیگر چفت و وصل کرده، روحیه دگرخواهی و دگرجویی را تقویت کند و عاطفه جمعی متقابل را ارتقاء بخشد و از این طریق زمینه ائتلاف، اتحاد، همبستگی، یکپارچگی، همزیستی، همکاری و همسازی جمعی را فراهم آورد تا بدین ترتیب، حرکت رو به جلوی جامعه بدون مشکل، هموار گردد.

و جامعه یکدل و یکصدا و یک جهت و یک مسیر به سوی تعامل و تکامل جمعی حرکت کند و حداکثر رضایت خاطر و نشاط روحی افراد پدید آید.

۳- همین غرض در تمثیل آینه هم دیده می‌شود. فرد در آینه، کمبودها و کاستی‌ها و زشتی‌های خود را می‌بیند و سپس برای رفع آنها می‌کوشد. از این رو آینه کمک می‌کند تا فرد نواقص خود را تقلیل دهد. افراد در یک جامعه دینی و مسلمانی مطلوب نیز این چنین‌اند، زمینه می‌شوند تا کمبودهای دیگران تقلیل یابد، وسیله می‌شوند تا آلام و رنج‌های هموعان، تخفیف یابد.

حال همه این تلاش‌های غیرخواهانه و انسان‌دوستانه هنگامی تحقق می‌یابد که ابتدا روحیه دگرنوازی و عاطفه هم‌نوع‌خواهی در افراد تقویت و تشدید شده باشد و اِلّا با بی‌تفاوتی نسبت به هم‌نوع و هم‌کیش و هم‌وطن، و یا با نفرت و نقیمت نسبت به آنها هیچگاه زمینه دستگیری، مساعدت، هم‌گامی و همکاری و همسازی با آنها پدید نمی‌آید و افراد در هر دسته و گروهی، به مسیری رفته، روحیه تناکر و تناصر و تقابل و تخاصم و تنازع جمعی حاکم می‌گردد و جامعه تجزیه شده و فرومی‌پاشد. بخشی از خطبه قاصعه امام مؤمنان در این عرصه کاملاً راهگشاست:

«فَانظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً (متفق) وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةٌ وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةٌ وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةٌ وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةٌ وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةٌ أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَانظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْيِدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قِصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنْكُمْ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

پس بنگرید چگونه بودند زمانی که جمعیت‌شان به دور هم گرد آمده و هواها / میل‌هایشان با هم بوده، و قلب‌هایشان به اعتدال گرائیده، و دست‌هایشان یاری‌گر هم گردیده، و شمشیرهایشان، کمک‌کار هم شده، و بینایی‌هایشان ژرف‌نگر، و اراده‌هایشان یکی شده بود. آیا در اطراف و اکناف جهان، ارباب و پادشاه نبودند؟ پس بنگرید به آنچه که در آخر کارشان بدان گرفتار شدند، هنگامی که بین آنها تفرقه افتاد و الفت‌شان گسسته شد و سخن‌ها و دل‌هایشان مختلف گردید، و دسته دسته شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شدند و به جنگ با یکدیگر پرداختند، و خداوند لباس عزت و

کرامتش را از تن‌هایشان به‌درآورد و فراوانی نعمتش را از آنها سلب نمود و داستان سرگذشت‌هایشان برای عبرت‌پندگیرندگان شما، در بین شما باقی ماند.

۲-۳. اهداف تمثیل‌های میدانی

به هر تقدیر، در تمثیل‌های میدانی نیز همان اهداف خیرخواهانه انسانی تعقیب می‌شود، و جمع‌های انسانی همچنان به تفاهم، تلائم، تعاون، تعاضد، تعامل و تسابق‌های خیرخواهانه و کمک‌کارانه به مؤمنان، مسلمانان و ابناء نوع بشر فراخوانده شده‌اند.

در تمثیل مضماری، حیات انسانی همانند میدان مسابقه و اردوگاه تمرین و آزمونی تصویر می‌شود که به افراد و گروه‌ها و تیم‌های بازی، راه و رسم بُردن و پیروزشدن را آموزش داده و آنها را به طور مکرر تمرین می‌دهند، گاه می‌برند و گاه می‌بازند، در تمثیل مُتَجَر نیز زندگی جمعی انسان‌ها همانند میدان خرید و فروش و داد و ستد کالاهایی در نظر گرفته می‌شود که همگان برای خرید اجناس روزانه مورد نیاز خود مجبور به ورود به آن بازار بوده و طبعاً هر فرد و یا هر دسته و جماعتی سودای نفع و سود بیشتر خود را دارد، متاعی می‌دهد و کالایی می‌گیرد، گاه بُرد می‌کند و گاه ضرر می‌بیند. ولی نکته حائز توجه در این تمثیل‌ها، تفسیر خاص جایزه (سباق) و سود و نفع است که با تفسیرهای خودگرایانه و فردگرایانه عامه مردم متفاوت است.

۱- در تشبیه میدان مسابقه اسب‌دوانی (مضماری)، افراد انسانی به‌گونه‌ای تصویر می‌شوند که در حقیقت، از زمان بلوغ قوای فکری و عاطفی خود، برای همیشه وارد میدان تمرین مسابقات جمعی شده و به طور مستدام و مستمر برای بُردن جایزه بهشت، *وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ*، (نهج‌البلاغه / خطبه ۲۸) با یکدیگر به منازعه و مسابقه و منافسه می‌پردازند، *لِتَنَازَعُوا سَبَقَهُ*، (نهج‌البلاغه / خطبه ۲۴۱).

ولی این مسابقه، مسابقه در اضرار بغیر، اِغْمَاضِ در حقوق دیگران، اِسْرَافِ در تعدّی به مایملک هموعان نیست؛ بلکه مسابقه برای به دست آوردن جَنّت و بهشت است. حال اگر بر این بیان، این نکته را هم اضافه کنیم که بهشت، جای تعاون و تعاضد و همگرایی و همکاری است و جهنّم جای جنگ و دعوا و قهر و مجادله و مخاصمه، به خوبی درمی‌یابیم که این مسابقه بهشتی باید در جهت اِمداد به غیر، اِحْقَاقِ حقوق

بندگان خدا، اقدام به رفع تظلم هم‌کیشان، و در یک کلام مسابقه تعاونی باشد، نه منازعه تضادی و تقابلی! باید خیرخواهانه و بشردوستانه و خداجویانه باشد، نه خودخواهانه و خودپرستانه.

با این تفسیر، این تمثیل نیز ما را به مسابقه در خیرات و کارهایی که نفع عموم در آن است، «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مائده: ۴۸)، و منافسه در یاری‌گری به خویشان و هموطنان، «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲) فراخوانده، تشویق و ترغیب می‌کند، چنانچه ما را از ورود به مسابقات جهنمی، یعنی بازی‌هایی که منجر به بُردن ما در قبال لگدمال کردن حیثیت، عرض، آبرو، مال، منال، حقوق و نفوس محترمه اقوام، عشیره، هم‌کیشان و هم‌نوعان می‌شود نیز به شدت نهی و منع می‌کند، «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»، (مائده: ۲).

۲- در تشبیه میدان تجارت (مُتَجَر) نیز، همین تفسیر صادق است. انسان‌ها به‌گونه‌ای در نظر گرفته می‌شوند که از زمان تمییز حق از باطل و تشخیص خوب از بد، به طور جبری و همیشگی، به منظور کسب سود و جلب منفعت، وارد بازار معامله و داد و ستد و بده و بستان با سایرین می‌شوند.

ولی آنها در تشخیص مصادیق تجارت درست پرسود، گاه دچار اشتباه شده، منافع آنی شخصی را بر منافع عامه و بلندمدت ترجیح می‌دهند و با این حساب به غش در معامله و گول‌زدن دیگران می‌پردازند، رشوه می‌دهند، رشوه می‌گیرند، شریک معاملات ناسالم می‌شوند، اموال و ماترک مردم را به زور و إجحاف غصب می‌کنند و در تبانی و توطئه علیه اموال مردم شریک می‌شوند و بدین ترتیب هدایت جانیشان را می‌فروشند و ضلالت منافع ظاهری‌شان را می‌خرند.

مَنْ إلهی، انسانی و جمعی‌شان را می‌دهند و در عوض من شیطانی، حیوانی و نفسانی‌شان را می‌ستانند و نگه می‌دارند. آنان در حقیقت تجارت سودآوری نکرده‌اند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَت تُّجَارَتُهُمْ». (بقره: ۱۶)

اما دسته‌ای که تجارت عام‌المنفعه و خرید و فروش‌های سالم خیرخواهانه را پی‌گیری می‌کنند و همواره منافع عامه مردم را بر منافع خاصه مقدم می‌دارند، در

حقیقت وارد معامله‌ای شده‌اند که هیچگاه کساد ندارد: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ». (فاطر: ۲۹)

آنها وارد معامله‌ای شده‌اند که عذاب سوزناک در آن وجود ندارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ». (صف: ۱۰ و ۱۱)

با این حساب، این تمثیل نیز همانند تمثیل‌های دیگر، مؤمنان را به رعایت حقوق دیگران، گام برداشتن در مسیر منافع عمومی، مقدم داشتن حقوق عامه بر مزایای خاصه، و نهایتاً احترام و حفظ حقوق ابناء بشر، نوع‌دوستی، و رعایت منافع مردم به عنوان عائله خداوند در روند اعمال، افعال و کارهای متقابل روزانه توصیه می‌کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، در مورد یافتن تمثیل‌های مربوط به روابط اجتماعی انسان‌ها در متون دینی و تفسیر آنها بوده است. تمثیل‌های مذکور از آنجایی که نگرش رهبران دینی نسبت به حیات اجتماعی بشر را ارائه می‌کنند، بسیار مهم و با اهمیت‌اند، زیرا به افراد مسلمان به عنوان متدینان به آن دین، می‌آموزند که چگونه به زندگی جمعی‌شان نگریسته و به چه شیوه‌ای بادیگران تعامل داشته باشند.

این پژوهش، بر خلاف تصور اولیه، به تمثیل‌های متعدد و متفاوتی، حتی از یک نوع، دست یافته است. تمثیل‌های مذکور پس از اکتشاف، تجمیع شده و بر حسب تناسب با هر یک از نظریات و دیدگاه‌های موجود در دانش جامعه‌شناسی، دسته‌بندی و توضیح داده شده‌اند. در عین حال، با بهره‌گیری از متون دینی تکمیلی، اهداف و مقاصد هر دسته از تمثیل‌های اندام‌واره‌ای، مکانیکی و میدانی به طور مستقل، بیان شده است.

نویسنده این مقاله بر این باور است که تعدد و تکثر تمثیل‌های مذکور حاکی از غموض، ابهام و پیچیدگی فهم واقعیت زندگی اجتماعی بوده و از این‌روست که از طریق تشبیه و تمثیل و استعاره به موجودیت آن اشاره شده است. وجود، تقریر، تحصیل و تکوین اجتماعی از نظر راقم این سطور، امری کاملاً خاص و منحصر بفرد و غیرمشابه با سایر موالید طبیعی (جماد، نبات، حیوان و انسان)، می‌باشد و طبعاً همانند

آنها از واقعیت مادی جسدی برخوردار نمی‌باشد، و چه بسا آنچه که معلّم شهید مرتضی مطهری در کتاب شریف جامعه و تاریخ خود مبنی بر واقعیت فرهنگی جامعه (یعنی مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، باورها، نگرش‌ها، تلقّی‌ها، عواطف، احساسات، تمایلات و گرایش‌های جمعی انسان‌ها) مطرح ساخته‌اند، در واقع بیان دیگری از همین ایده باشد زیرا واقعیت غیرمادی و غیرجسدی جامعه، در هر دو بیان، مفروض گرفته شده است.

یادداشت‌ها

1. Sociological Metaphors.

۲. در زمینه تعریف الاهیات اجتماعی ببینید: (تقی‌زاده داوری، ۱۳۸۶، صص ۷-۳۶).

3. Sociological Imagination.

4. Wright Mills, C., (2000), *the Sociological Imagination*, Oxford university Press.

5. Organism.

6. Organicism.

7. Biology.

۸. ر.ک: (کوزر، ۱۳۸۵، صص ۱۸۱-۱۳۵).

9. Mechanical theory.

۱۰. در این زمینه ر.ک:

Margaret J. Olser, (2004), *Divine Will and the Mechanical Philosophy*, Cambridge university Press.

11. Emile Durkheim.

۱۲. ر.ک: (دورکهایم، ۱۳۵۹، صص ۱۳۰-۸۹).

13. John Nash.

14. John Von Neumann.

15. Game Theory.

۱۶. در زمینه نظریه بازی / مسابقه ر.ک: (عبدلی، ۱۳۸۶، تمام اثر). و نیز:

Taylor & Francis Gro, (2002), *Game Theory and Economic Analysis*, Edt: Christian Schmidt.

17. Social Exchange Theory.

۱۸. در زمینه نظریه مبادله ر.ک: (ریتزر، ۱۳۸۱، ص ۴۲۷).

کتابنامه

قرآن مجید.

- ابن ابی الحدید، (بی تا)، شرح نهج البلاغه، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
- ابن اثیر، (۱۳۶۴ش)، النهایه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۴۰۲ق)، مصادقه الإخوان، قم: چاپ کرمانی.
- همو، (۱۴۱۷ق)، امالی، قم: مؤسسه البعثه.
- ابن حنبل، احمد، (بی تا)، مسند، بیروت: دارصادر.
- ابن حبان، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۲ق)، طبقات المحققین باصبهان، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، (بی تا)، دیوان العبر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، حسن بن علی، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
- آحسانی، ابن ابی جمهور، (۱۴۰۷ق)، عوالی اللئالی، قم: انتشارات سیدالشهداء.
- اصبهانی، ابی نعیم احمد بن عبدالله، (۱۹۳۴م)، ذکر اخبار الاصبهان، لیدن: بریل.
- الامام العسکری، (بی تا)، تفسیر الامام العسکری، قم: مدرسه الامام المهدی.
- الاهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۴ق)، المؤمن، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- بحر العلوم، (۱۳۶۳ش)، الفوائد الرجالیه، تهران: مکتبه الصادق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۹ق)، الادب المفرد، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- همو، (۱۴۰۱ق)، الصحیح، بیروت: دارالفکر.
- بهار، محمدتقی ملک الشعراء، (۱۳۸۷ش)، دیوان، تهران: نشر نگاه، چاپ اول.
- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۰۸ق)، الاربعون الصغری، بیروت: دارالکتب العربی.
- همو، (بی تا)، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، سنن الترمذی، بیروت: دارالفکر، ط ثانیه.
- تقی زاده داورى، محمود، (۱۳۸۶)، «إلهیات اجتماعی شیعه»، فصلنامه شیعه شناسی، شماره ۲۲، سال ۶.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، العارات، تهران: بی نا.

حاکم النیسابوری، (۱۴۰۶ق)، المستدرک، بیروت: دارالمعرفه.

حبان، علاءالدین محمد، (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، بیروت: مؤسسه الرساله، طبع ثانیه.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسایل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت.
- حرانی، ابن شعبه، (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، قم: مؤسسه النشر الاسلام، طبع رابعه.
- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۶۰ش)، *الحیاء*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ط ثالثه.
- حلی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ق)، *الرساله السّعدیه*، قم: کتابخانه مرعشی.
- همو، (۱۴۱۱ق)، *السرائر (مستطرفات)*، قم: جامعه مدرسین.
- حیان، عبدالله بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *طبقات المحلّثین باصبهان*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- دمشقی، ابن عساکر، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت: دارالفکر.
- دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، (۱۳۹۶ق)، *السیره النبویّه*، بیروت: دارالمعرفه.
- همو، (۱۴۰۸ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- همو، (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالمعرفه.
- دمشقی، محمد بن احمد، (۱۴۱۵ق)، *جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابیطالب*، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- دورکهایم، امیل، (۱۳۵۹ش)، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، (۱۴۰۸ق)، *اعلام الدین*، قم: مؤسسه آل البيت.
- همو، (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب*، قم: انتشارات شریف رضی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، (۱۴۰۶ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الرابعة.
- همو، (۱۳۸۲ش)، *میزان الاعتدال*، بیروت: دارالمعرفه.
- رامهرمزی، ابوالحسن بن عبدالرحمان، (۱۴۰۹ق)، *امثال الحدیث المرویه عن النبی*، بیروت: مؤسسه الكتب الثقافیه.
- راوندی، قطب‌الدین، (۱۳۷۷ش)، *النوادر*، قم: دارالحدیث.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۱ش)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ ششم.
- سجستانی، ابن داود ابن الاشعث، (۱۴۱۰ق)، *السنن*، بیروت: دارالفکر.

- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین، (۱۳۶۸ش)، گلستان، با تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس، چاپ هفتم.
- سید رضی، محمد بن علی، (۱۳۸۷ق)، نهج البلاغه، با تحقیق دکتر صبحی صالح، بیروت: بی‌نا، طبعه اولی.
- همو، (بی‌تا)، المَجازات النبویّه، قم: مکتبه بصیرتی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، (۱۳۶۵ق)، درّ المثنور، جلد: دارالمعرفه.
- همو، (۱۴۰۱ق)، الجامع الصغیر، بیروت: دارالفکر.
- شعیری، تاج‌الدین، (۱۳۶۳ش)، جامع الاخبار، قم: انتشارات رضی.
- همو، (۱۴۱۴ق)، الارشاد، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق)، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحرمین.
- همو، (۱۴۱۷ق)، مسند شامیین، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم.
- طبرسی، احمد بن علی، (۱۳۸۵ق)، مشکاة الانوار، نجف: مکتبه الحیدریه.
- همو، (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، ابن جریر، (۱۴۱۵ق)، جامع البیان، بیروت: دارالفکر.
- طبری، محمد بن علی، (۱۴۲۰ق)، بشاره المصطفی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طرابلسی، خثیمه بن سلیمان، (۱۴۰۰ق)، حدیث خثیمه، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، امالی، قم: دارالتقافه.
- طیالسی، سلیمان بن داود، (بی‌تا)، مسند ابی داود، بیروت: دارالحدیث.
- عبدالله بن عدی، (۱۴۰۹ق)، الکامل، بیروت: دارالفکر، طبع ثالثه.
- عبدلی، قهرمان، (۱۳۸۶)، نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عسقلانی، ابن حجر، (۱۳۷۹ق)، سبل السلام، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البانی الحلبی، ط رابعه.
- همو، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.

همو، (بی‌تا)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم.

قرطبی، محمد بن احمد، (۱۴۰۵ق)، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.

القضاعی، حمد بن سلامة، (۱۴۰۵ق)، مسند الشهاب، بیروت: مؤسسه الرسالة.

قمی، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۸۶ش)، علل الشرایع، قم: دارالزهراء، ط ثانیه.

الکراجکی، ابوالفتح، (۱۴۱۰ق)، کنز الفوائد، قم: مکتبه المصطفوی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

کوفی، ابن ابی شیبہ، (۱۴۰۹ق)، المصنّف، بیروت: دارالفکر.

کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمودی، محمد باقر، (۱۳۹۶ش)، نهج السعادة، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

مزّی، (۱۴۰۶ق)، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسه الرسالة.

مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، قم: کنگره شیخ مفید.

المغربی، قاضی نعمان، (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، مصر: دارالمعارف.

نسایی، احمد بن شعيب، (۱۳۴۸ق)، سنن نسایی، بیروت: دارالفکر.

نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت.

النيسابوري، مسلم بن الحجاج، (بی‌تا)، صحیح مسلم، بیروت: دارالفکر.

الواسطی، علی بن محمد اللیثی، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث.

هندي، متقی، (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرسالة.

الهیثمی، (۱۴۰۸ق)، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Maaseni, Sabine & Mendelsohn, Everett, (1995), *Biology as Society, Society as Biology: Metaphors*, Kluwer Academic Publishers.

Margaret J. Olser, (2004), *Divine Will and the Mechanical Philosophy*, Cambridge university Press.

Taylor & Francis Gro, (2002), *Game Theory and Economic Analysis*, Edt:
Christian Schmidt.
Wright Mills, C., (2000), *the Sociological Imagination*, Oxford university
Press.